



خیلواکی

استقلال

www.esteqtaal.net

چهارشنبه ۱۱ می ۲۰۲۲

دوکتور نوراحمد خالدی

اسم افغانستان

مقدمه

یکی از وسایل و عواقب هجوم فرهنگی ایران در افغانستان ایجاد نابوریها و قیام در برابر سمبولهای ملی کشور افغانستان، بخصوص در میان اقلیت های قومی و یا هم مذهب ایران است. هجوم بر این سمبولها با حمله بر مصطلحات ملی علمی و اداری آغاز شده و روزبروز به سمبولهای کلان ملی مانند مؤسسين دولت افغانستان، تاریخ ایجاد کشور افغانستان، شاهان و امیران افغانستان، زبان دری، ملیت افغان، قانون اساسی و بالاخره اسم افغانستان و تمامیت ارضی آن گسترش یافته است. این هجوم فرهنگی بخصوص از طریق چهره هائی که در ایران تحصیل نموده اند و با استفاده وسیع از دستگاههای خبری، ادبی، مذهبی رسانه یی مانند روزنامه ها، مجلات، تلویزیونها و رادیو ها که به پول و سرمایه گذاری مستقیم و غیر مستقیم ایران ایجاد شده و فعالیت دارند اجرا میگردد. در این نوشته اسم افغانستان را که ایران پرستان شناخته شده داخلی تحمیل اسم اقلیت بر اکثریت می پندارند به بررسی میگیریم.

ایجاد یک کشور با حاکمیت دولتی جدید که امروز در جهان بنام **افغانستان** یاد میگردد با قیام میرویس خان هوتکی برضد صفویهای فارس در سال ۱۷۰۹ م در قندهار پایه گذاری شده و بعد از اخلال مختصر اشغال توسط نادرشاه افشار، دوباره با اعلان پادشاهی احمدشاه ابدالی ۱۷۴۷ م، که بعدا به درانی معروف شد، تحکیم یافته تا امروز بلاوقفه اول در مرکزیت قندهار و متعاقبا در مرکزیت کابل با حدود جغرافیایی مختلف ادامه داشته است. هویت مشخصه این دولت جدید را **ماهیت استقلال سیاسی** در مقابل دو قدرت منطوقی آن وقت که عبارت بودند از دولت مغولی هند و دولت صفوی فارس، **اسلام حنفی و فرهنگ افغانی** (افغانیت و اسلامیت) تشکیل میدهد که از زمان میرویس خان هوتکی تا امروز تغییر نیافته است. افغانیت نه تنها شامل کود مدنی پشتونوالی است، بلکه فرهنگ

خراسانی را هم در بر میگیرد. در طول این ۳۰۹ سال تغییر حدود جغرافیایی، تغییر پادشاهان به امیران و برعکس و تغییر رژیمها در هویت مشخصه این کشور و دولت جدید تغییری وارد نکرده است. تقلاها برای تغییر این هویت مشخص اخیراً با طرح شعارهای 'من افغان نیستم' تشدید یافته و با کمپاین تغییر اسم افغانستان به خراسان توسط لطیف پدram علناً و رسماً به راه انداخته شد.

از آریانا تا افغانستان

تاریخ این سرزمینها قبل از ایجاد دولت افغانستان تاریخ مشترک منطقه است که امروز شامل کشورهای پاکستان، افغانستان، ایران، تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان میباشد. این تاریخ مشترک منطقه به گواهی کشفیات باستان شناسی بیش از شش هزار سال سابقه تمدنی دارد که از مدنیهای حوزه آمو و مرغاب (باکتریا- مارجیانا) در شمال تا مدنیت های هرپه، موهینجادر و هلمند در امتداد دریا های سند و هلمند در جنوب و شرق امتداد داشته است. این سرزمینها در اولین نوشته های تاریخی به قلم مورخین یونانی دوران سکندر مقدونی و سلوکیهای بعد از او از ۲۵۰ قبل از میلاد مسیح به بعد به نامهای، سغدیان، باکتریانا، پارتیا، آریانا (آریا جمع اراکوزیا)، کرمانیا و گردوزیا یاد شده و در نقشه های آنزمان منعکس شده است. یونانیها با شکست امپراطوری هخامنشیان فارس به این مناطق رسیدند و تاریخ مکتوب این سرزمینها از همین عصر به بعد به دسترس قرار دارد. دوران ماقبل تاریخ این سرزمینها در اسطوره های ویدی، اوستایی، پیشدادی و کیانی انعکاس یافته اند که مأخذ افسانه های حماسی ایران و توران کتابهایی مانند شاهنامه فردوسی میباشد و تکیه گاه باستانی و حماسی مکتب فکری پان ایرانیستها را تشکیل میدهد.

یونانیها در نامگذاری این مناطق از نامهای متداول محل مانند آریا، آیراناویچه از زبان باشندگان مناطق استفاده کرده اند. متعاقب یونانیها کوشانیها، یفتلیها، پارتیها، موری و هندوشاهان، کابلشاهان و ساسانیان فارس بالای بخش هائی این سرزمینها حکومت کردند بدون آنکه اسم واحدی بالای این قلمروها طرف استفاده بوده باشد. ساسانیها بخشهای غرب این سرزمینها را در جمله ولایت خراسان خود قلمداد کردند. با فتح این مناطق توسط اعراب مسلمان در سالهای بعد از ۶۵۱ میلادی و استقرار محل حکومت خود در مرو که مرکز خراسان بود ولایت خراسان قلمروهای فتوحات شرقی خود را تشکیل کردند. در زمان خلافت عباسی خراسان شامل تمام مناطق افغانستان امروزی نمیگردید. به نقل از زین الاخبار گردیزی که در عهد مسعود غزنوی نوشته شده، اسم ولایات و حکام آنها (پسران هارون الرشید) در عهد هارون الرشید عبارت بودند از: ۱- محمد الامین: عراق (ایران و عراق امروزی) یمن و حجاز و برخی از شام ۲- عبدالله مأمون: خراسان و ماورالنهر و هند و سند، و

نیمروز و کابل و زابلستان، ۳-مؤتمن: برخی شام، مغرب، آذربایجان، روم، و زنج و حبش. طوریکه میبینیم ماورالنهر، نیمروز، کابل و زابلستان (از قندهار تا کابل) قلمروهای خارج از ولایت خراسان عربها بودند.

آیا هرگز کسی بنام شاه یا امیر خراسان مستقلانه حکومت کرده است؟

حقیقت آن است که قبل از احمدشاه بابا، نادر افشار این مناطق را از تصرف شاه اشرف هوتکی خارج کرده به امپراطوری هوتکی پایان داد و به عنوان شاه ایران حکومت کرد، نه شاه خراسان. قبل از هوتکیها هم شاهان صفوی هم به عنوان شاهان ایران (فارس) حکومت میکردند نه شاهان خراسان. قبل از صفویها نیز شایبک خان ازبک و تیموریان از سمرقند و هرات حکومت کردند و اسم واحدی برای قلمروهای وسیع خود نداشتند که از ماورالنهر تا دریای سند و تا فارس و ترکیه عثمانی را در بر میگرفت. خراسان شامل مناطق مرو، هرات، بادغیس و نیشاپور، یکی از ولایات متبوعه تیموریان را و سلسله های مغولی، خوارزمی، سلجوقی، غزنوی، سامانی، صفاری و طاهری ماقبل آنها را تشکیل میداد. طوریکه میبینیم در تاریخ کدام کشور مستقل بنام خراسان و کدام شاه مستقل خراسان هرگز وجود نداشته است. خراسان یک منطقه وسیع جغرافیایی است که نواحی مرو (ترکمنستان)، نیشاپور (ایران) و هرات (افغانستان) را در بر میگیرد. جالب این است که در تشکیلات ملکی صفویها هیچ ولایتی بنام خراسان موجود نبود. در هیچ کتابی مربوط به عصر صفوی به قندهار و هرات بنام خراسان اشاره نشده است.

احمد شاه ابدالی همانطور که شاه خراسان بود، شاه کابل و قندهار هم بود. در زمان احمدشاه ابدالی خراسان یکی از ولایات شامل قلمروهای او بود که شاهرخ نواسه نادر افشار از طرف احمدشاه ابدالی به حیث بگلربیگی خراسان مقرر شده بود. حدود آن شامل ولایات خراسان موجوده ایران بود و هرات را شامل نمیگردید. هرات ولایت دیگر قلمروهای دولت درانی بود که درویش علی خان هزاره از طرف احمدشاه ابدالی به حیث اولین بگلربیگی (والی) مقرر شده بود.

بسیاریها حوزه جغرافیایی خراسان را با حوزه تمدن فرهنگ خراسانی اشتباه میکنند. حوزه تمدن فرهنگ خراسانی به مراتب وسیعتر بوده از ماورالنهر تا دهلی، سند و عراق را تحت تأثیر قرار داده است. این امر در اولین مرحله ناشی از پیدایش و تکامل زبان دری و ادبیات وابسته به آن (سبک خراسانی) در خراسان و گسترش آن به غرب به ایران امروزی و تکامل آن به عنوان زبان فارسی و همچنان گسترش بعدی این ادبیات به آسیای صغیر (ترکیه عثمانی) و نیمقاره هند میباشد.

تعمیم اسم افغانستان

این اشتباه و همچنان مغرضانه است که بدنبال کدام فرمان رسمی از جانب میرویس خان یا احمدشاه ابدالی بگردیم که اسم افغانستان را رسماً بالای قلمروهای سلطنت خود گذاشته باشند. طبیعی است که دولت‌ها به اسم قوم‌ایکه بیشترین نفوس را دارد و قوم حاکم است نامیده می‌شود. درست است که قلمرو سلاطین ابدالی در اول افغانستان نامیده نمی‌شد، اما این اسم بصورت طبیعی بتدریج بالای سرزمین‌های تحت قیومیت شان برسمیت شناخته شد و در اسناد رسمی منعکس گردید. فراموش نکنیم که این ماهیت استقلال سیاسی، اسلام حنفی و فرهنگ افغانی است که مشخصه متداوم دولتهای افغانستان از زمان میرویس خان هوتک تا امروز میباشند نه اسم کشور. بسیاری کشورها اسم پرنفوس ترین قوم (و یا دین) خود را بالای خود گذاشته اند، مانند هندوستان، تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان، قزاقستان، عربستان، ترکیه، جرمنی، فرانسه، روسیه و غیره و سایر اقوام ساکن این کشورها کدام مشکلی با این نامگذاری طبیعی ندارند.

طوریکه قبلاً نوشتیم سه صد و نه سال قبل، در اوایل قرن هژدهم میلادی، وقتی میرویس خان هوتک با قیام خود بر ضد سلطه صفویها شالوده یک دولت مستقل بومی را در این سرزمین نهاد، سرزمینی را که امروز بنام افغانستان میشناسیم، اسم مشخصی نداشت و شامل بخشهایی از خراسان، ترکستان، بدخشان، کابلستان، افغانستان، سیستان، غرjestان، زابلستان و قندهار و بلوچستان میگردد. در آن سرزمین بیش از شانزده قوم از جمله پشتون، تاجیک، هزاره، ازبک، پشه‌ای، عرب، قرقیز، ترکمن، بلوچ، قزلباش، بیات و غیره زندگی می‌کردند. این سرزمین بعد از تیموریان هرات برای بیش از دو صد سال از غرب، شرق و جنوب و از شمال توسط سلاطینی اداره میشد که پایتخت‌های آنها اصفهان، دهلی و بخارا بودند.

نام افغانستان فقط از اواسط قرن هیجدهم میلادی یعنی از هنگامی که وحدت سیاسی کشور در یک دولت مستقل با هویت افغانی میسر گشت بواسطه کثرت نفوس قوم پشتون به مرور زمان به تمام کشور اطلاق شد و سرانجام در قرن نوزدهم میلادی شهرت یافت. اگرچه اصطلاح افغانستان، به عنوان نام رسمی این کشور بار اول در سال ۱۷۸۲ میلادی در کتاب سفرنامه جورج فورستر، در مورد قلمرو دولت درانی به کار رفته، اما کلمه افغانستان، به مثابه جا و مکان قبایل افغان (پشتون‌ها)، نخستین بار در تاریخنامه هرات، تألیف سیف هروی در اوایل سده چهاردهم میلادی، ذکر شده است.

کرونولوژی مختصر اشاره به اسم کشور، ملت و دولت افغانستان

در سال ۱۷۸۲م در زمان سلطنت تیمورشاه، جورج فورستر حین عبور از افغانستان از کشور و ملت افغانستان نام میبرد، (جورج فورستر، مسافرت از بنگال به انگلستان از طریق شمال هندوستان، افغانستان، فارس و روسیه، چاپ لندن، ۱۷۸۹م).

در سال ۱۷۸۹م حاجی ابراهیم وزیر اعظم دولت قاجار در مکتوب رسمی از کشور افغانستان نام میبرد (صدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر).

در سال ۱۷۸۹م وفادار خان وزیر اعظم شاه زمان در مکتوب رسمی به پاسخ وزیر اعظم قاجار از کشور افغانستان نام میبرد (صدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر).

میرزا اسداله خان غالب شاعر شهیر هندوستان و همچنان تاریخ نگار دربار مغولیه که در اواخر قرن هژده تقریباً ۲۵ سال بعد از وفات احمدشاه بابا کبیر تولد شده، در یکی از نامه های خود بزبان اردو (که بنام «خطوط غالب» شهرت دارند) شرح کلمه "خان" را بیان میکند و می نگارد که: "خان" به صورت عام به مردمان افغانستان اطلاق میشود.

در سال ۱۸۸۰م در معاهده دولت قاجار با انگلیسها از دولت افغانستان نام میبرد (محمود محمود، تاریخ روابط انگلیس با ایران در قرن نهم).

در سال ۱۸۰۹م الفونستون از کشور افغانستان نام میبرد (مونتستوارت الفونستون، گزارش سلطنت کابل و قلمروهای تابعه آن در فارس، کشمیر و تاتاری، چاپ لندن ۱۸۴۲م).

در سال ۱۸۳۷م شاه قاجاری در هنگام هزیمت بعد از شکست محاصره هرات در منشور خود از افغانستان نام میگیرد، (محمود محمود، تاریخ روابط انگلیس با ایران در قرن نهم) ۷.

در سال ۱۸۳۸م وایسرای هند برتانوی قبل از شروع جنگ اول افغان و انگلیس از کشور و دولت افغانستان نام میبرد. (صدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر).

افغانها و پشتونها

قوم پشتون، پختون (پشتانه یا پختانه در جمع) که بنام پتان در هندوستان معروف هستند بر اساس تحقیقات ژنیتیکی (مجله پلوس وان سال ۲۰۱۲م) حد اقل از عصر شروع زراعت و تمدن مسی (از دوازده هزار سال به اینطرف) در سرزمینهای واقع جنوب هندوکش تا دریای سند مسکون بوده اند. این مردم برای سرزمین خود اسم مشخصی نداشتند. لقب آوه گان، اپگان و بالاخره افغان که دیر زمانه ها به سوارکاران و نجیب زادگان در این سرزمینها داده میشد توسط فارس ها، ترکتبارها و اعراب به پشتونها که بزرگترین قوم مناطق جنوب هندوکش از غور تا دریای سند بودند، داده شد و

آنها را "افغان" خطاب کرده و قلمرو شان را "افغانستان" نامیدند. در سفر نامه ابن بطوطه حین سفرش به کابل آمده است که: "پس به کابل سفر کردیم در اینجا طایفه ای از عجم زندگی میکند که افغان نامیده میشوند... کابل از قدیم پایتخت پادشاهان افغان بوده است"... (ابن بطوطه متن عربی صفحه ۴۰۶ سفر به کابل. ۱۳۲۰م) اگر موجودیت تعداد قابل ملاحظه غیر پشتونها را در کابل در نظر بگیریم دیده میشود که ابن بطوطه کلمه افغان را به همه باشندگان کابل اطلاق کرده است.

به تاسی از آنها و با استفاده از کتابهایی مانند کتاب ابن بطوطه و بعداً تاریخ فرشته که در زمان مغولها توسط یک نویسنده مهاجر فارسی زبان بنام ابولقاسم فرشته در هندوستان چاپ شده بود و هم چنان بابرنامه یا توزک بابری که در عصر امپراطور اکبر در هندوستان چاپ شده بود انگلیسها و سائر اروپاییان، پشتونها را "افغان" خطاب کردند و سرزمین آنها را افغانستان گفتند.

برای فارسها (ایرانیها) تمام مردم جنوب هندوکش "افغان" و قلمرو شان "افغانستان" بوده است. در هیچ کتاب تاریخی ایرانی در اشاره به مردم افغانستان از اسمهای پشتون و تاجک هرگز استفاده نشده، بلکه از کلمه افغان و جمع افغانه استفاده شده است. بنابر آن طبیعی است که بعد از ایجاد دولت احمدشاه ابدالی اسم کشور افغانستان و ملت افغان در منطقه رواج یافت تا جاییکه هفده سال بعد از وفات احمدشاه درانی حاجی ابراهیم وزیر اعظم دولت قاجار در سال ۱۷۸۹م در مکتوب رسمی عنوانی وزیر اعظم زمانشاه از کشور افغانستان نام میبرد (صدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر). تا جاییکه من اطلاع دارم این اولین کاربرد رسمی اسم افغانستان توسط یک دولت خارجی است. به جواب این مکتوب رسمی در همان سال وفادار خان وزیر اعظم زمان شاه نیز در مکتوب رسمی خود از کشور افغانستان نام میبرد (صدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر) که اولین کاربرد رسمی و ثبت شده اسم افغانستان توسط دولت افغانستان نیز شمرده میشود.

حامد نوید مینویسد که: "با مراجعه به منابع دست اول تاریخی، کلمه افغان ریشه گرفته شده از اصطلاح "اسوه کان Aśvakan" به معنی سوارکار در زبان سانسکریت، اوه گانا در زبان پرکریت، آوه گان در زبان کهن اوستایی، و ابگان در زبان پهلوی ساسانی میباشد که در ادوار اسلامی به گونه افغان تلفظ گردید و نگاشته شد و در هر دو زبان یعنی پشتو و دری معمول گشت..."

اصطلاح 'افغان' به اساس مطالعات مؤرخین و زبانشناسان معروفی چون جان مارتن Martin John، و ایری کلیوس Reclus-E فرانسوی، کریستن لیسن Lassen Christian نارویجی، مک کرندل McCrindle و الکساندر کنینگهم Cunningham Alexander برتانوی لقبی بود که از دیر زمانه ها به سوارکاران داده میشد، این نظر را Agrawala آگره والا محقق معروف هند

در زبان سانسیکریت نیز تائید کرده و به نظر او کلمهٔ افغان معرف نام قوم و تباری خاص نبود. ازینرو در میان عشایر پشتون مانند خُدران، منگل، غلزی، درانی، هوتک، اندر، کاکر، احمدزی، سربنی، پوپل، سوری، گدون، لودی، احمدزی، ستانکزی، محمدزی، یوسفزی، بنوچی، خروطی، سواتی، سهاک، شینوار، ابدالی، توخی، بارکزی و اقوام دیگر پشتون چون اروکزی، بامی زی، هوت خیل و تره خیل قبیله و یا قومی به نام افغان زی و یا افغان خیل وجود ندارد" (حامد نوید، آریانا افغانستان آنلاین، ریشه یابی کلمه افغان، ۲۰۱۸/۲/۲۷ م).

اخیراً تعدادی بخصوص هزاره هاییکه از ایران برگشته اند از اصطلاح ترکیبی نادرست "افغانستانی" به عوض افغان استفاده میکنند. در این مورد سیف فاضل مقاله در رسانه های اجتماعی دارد که استفاده از آن در اینجا مفید است. موصوف مینویسد که: "اطلاق و استفاده از (ی نسبتی) با کلمهٔ "افغان" دارای معنی و تابع دستور زبان است مانند "افغانی" یعنی آن شی یا چیزیکه به "افغان" نسبتی داشته باشد. اما نسبت دادن "اشخاص" به کلمهٔ افغان، نادرست است چون لغت افغان قبلاً اسم خاص و صفت فاعلی دارد. از پیوند (ی نسبتی) با کلمهٔ "افغانستان" لغت "افغانستانی" بدست میآید که آنهم به معنای "چیزی" است که به افغانستان نسبت دارد. از آنجائیکه (افغان + استان) به معنای سرزمین افغان است، نسبت دادن شخص سوم به کشور افغانان، "مهاجر" معنا می پذیرد یا میدهد. به عبارت ساده تر: افغانستانی کسی است که از "بیرون" نسبتی با سرزمین افغانان "درونی" داشته باشد یعنی، این سرزمین اصلاً از افغانها است اما من "افغانستانی"، ام چون افغان نیستم، ناچار به نسبت داشتن به این مردم و کشورشان اعتراف و اکتفا میکنم."

موصوف ادامه داده مینویسد که: "در مورد هویت ... بطور مثال: ۱- هویت فردی یا شخصی: حمید، ۲- هویت فامیلی و یا خانواده گی: عیار، ۳ هویت منطقه ئی: مثلاً شهرنو، ۴- هویت شهری: مثلاً کابلی، ۵- هویت سمتی: مثلاً شمالی - هویت قومی: تاجک، ۷- هویت ملی: افغان (جغرافیه محور است؛ که متشکل از اقوام و ادیان و مذاهب مختلف میباشد که در یک ساحه جغرافیایی مشترکاً زندگی میکنند) ۱۰- هویت نژادی: "سفید پوست"، ۱۱ هویت طبیعی: انسان."

درین رابطه آقای جلال بایانی محقق در رسالهٔ منتشره ۲۵-۰۸-۲۰۱۵ Larawbar.com مینگارد: "نام افغان، نام بسیار قدیمی چند هزار ساله است که در منابع مهم و معتبر تاریخی جهان مثل الکامل ابن اثیر؛ تاریخ بیهقی؛ تاریخ یمینی و حدود العالم و نوشته های بطلمیوس آمده و بخصوص در سفر

نامه ابن بطوطه به کرات ذکر شده، این در حالی است که در همین منابع هیچ اسمی از کشوری به نام ایران برده نشده."

برداشتهای درست و نادرست

بعضیها میگویند که اسم تاریخی این سرزمین خراسان است و این اسم نباید به افغانستان تغییر مییافت. این ادعا کاملاً درست نیست. طوریکه در بالا دیدیم مناطق جغرافیایی شرقی شامل حاکمیت دولت صفوی که در نقشه های آنزمان نشان داده شده شامل خراسان (مرو، نیشاپور، مشهد، هرات، غور و بادغیس)، زابلستان (مناطق میان غور تا قندهار)، سیستان (از نیمروز تا قندهار)، قندهار، و بلخ میباشند. هیچ واحد اداره ملکی بنام خراسان در نظام تقسیمات ملکی صفویها موجود نبود. حاکمیت صفویها تا هرات و قندهار میرسید که به عنوان بیگلربیگیهای (ولسوالیهای) قندهار و هرات توسط حکام صفوی اداره میشدند. باید یاد آوری کرد که قلمرو دولت صفوی نظر به اهمیت به چهار "ولایت" (خان نشین ها، سلطان نشین ها) و سیزده "بیگلربیگی" و تعدادی مناطق کوچک نزدیک پایتخت بنام مناطق خاص منقسم شده بود که هرکدام توسط حکام قزلباش اداره میشدند. خان نشینها و به تعقیب آن سلطان نشین ها نیمه مستقل بودند مانند لرستان، عربستان (خوزستان امروزی)، گرجستان و اردلان. قندهار، هرات، مرو و مشهد هر کدام بطور جداگانه از جمله بیگلربیگیها بودند. بر همین اساس وقتی مونت ستوارت الفونستون با هیات بزرگ تحقیقی خود در سال ۱۸۰۹م به افغانستان مسافرت کرد و مدت بیش از دو سال را در این کشور به جمع آوری معلومات مصرف نمود در کتاب خود (گزارش سلطنت کابل و مربوطات آن در فارس، تارتاری و هند، لندن، ۱۸۳۸م) مینویسد که مردم این کشور برای کشور خود اسم معینی ندارند، تعدادی آنرا خراسان، تعدادی افغانستان و تعدادی هم پختونخوا میگویند. او مینویسد خراسان درست نیست برای آنکه تمام مناطق کشور را احتوا نمیکند. الفونستون به تایید جورج فورستر که ۲۷ سال قبل از او به این کشور مسافرت کرده بود اسم افغانستان را طرف استفاده قرار میدهد.

مجیب رحیمی می گوید "الفونستون دید که افغانها برای کشور خود اسم مشخصی نداشتند و بعضیها آنرا خراسان مینامند. این مردم از جنوب کابل تا دریای سند زندگی میکنند و من اسم کشور شانرا افغانستان مینامم". (مصاحبه تلویزیونی کابل). این یک نقل قول غلط از الفونستون است. الفونستون در کتاب خود مینویسد که "افغانها برای کشور خود اسم مشخصی ندارند بعضیها آنرا خراسان میگویند بعضیها افغانستان و برخی هم پختونخوا. خراسان درست نیست چون بخش کم آن در این قلمرو است. و پختونخوا را هم من شخصاً نشنیده ام." الفونستون هیچ اسمی را پیشنهاد نمیکند اما در

سراسر کتاب خود به قلمرو های تحت حاکمیت شاه کابل را از قول جورج فورستر که ۲۶ سال قبل از او در سالهای ۱۷۸۲-۱۷۸۳ م به این سرزمینها سفر کرده بود "افغانستان" میگوید. الفونستون در هر فصل کتاب خود اسم افغانستان را بکار میبرد.

آقای رحیمی می گوید اسم افغانستان از منطقه گرفته شده که فعلاً خارج از محدوده هویت سیاسی افغانستان امروزی است. او می گوید این عمل گذاشتن اسم جز بر کل است. آیا این ادعاها درست اند؟ نخیر! جورج فورستر انگلیسی که در زمان تیمورشاه به کابل، قندهار و هرات سفر کرد در کتاب خود قلمرو دولت افغانستان را شامل مناطقی می کند که در آنها در وقت نماز جمعه خطبه بنام تیمورشاه خوانده می شود.

جورج فورستر انگلیسی است در سالهای - ۱۷۸۳ ۱۷۸۲ م یعنی درست ۲۶ سال قبل از الفونستون در زمانی پادشاهی تیمورشاه از طریق کشمیر-کابل-قندهار-هرات، مشهد به روسیه و لندن سفر کرده بود. عنوان کتاب اوست: "سفر از بنگال به انگلستان از طریق شمال هند، کشمیر، افغانستان، فارس و روسیه".

نه تنها اسم افغانستان در عنوان کتاب سفرنامه جورج فورستر مشخص است بلکه در داخل کتاب بارها اسم افغانستان نوشته شده است. جورج فورستر مینویسد "افغانها مردمان بومی کشوری هستند که از کوههای تارتاری تا خلیج کامبای (نزدیک گجرات در هند)، رود سند و فارس امتداد مییابد." (جورج فورستر، ص ۷۴ جلد دوم). توجه کنید که فورستر در اینجا تمام اقوام این سرزمین را "افغانها" خطاب میکند. در جای دیگر فورستر مینویسد که: "نادرافشار بعد از ختم زمامداری افغانها بر فارس شاه طهماسب صفوی را خلع میکند و با قوای بزرگی وارد افغانستان میگردد (جورج فورستر، ص ۹۲ جلد دوم). این نقل قول بخاطری مهم است که فورستر قلمرو زیر نام "افغانستان" را از خراسان افغانی به حساب می آورد.

محمود محمود مورخ ایرانی در کتاب ، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس اعلامیه شاه قاجاری ایران را نشر میکند که شاه قاجار بعد از عدم پیروزی در محاصره هرات و گرفتن آن از دست ابدالی های هرات برای مردم خود منتشر می کند و در آن واضحاً از کشور افغانستان اسم می برد (به کتاب محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس توجه کنید). حالا می توان ادعا کرد که شاه ایران را انگلیس ها گفته بودند به قلمرو افغانها «افغانستان بگوید؟» واضح است که نخیر.

در کتاب بابرنامه توزک نوشته ظهیرالدین محمدبابر اولین پادشاه مغولی هند ساحه را که پشتون ها در آن زندگی می کنند، افغانستان مینامد و حدود آن منطقه را از جنوب کابل تا دریایی سند یاد می کند. این کتاب در سال ۱۵۳۰م نوشته شده و هنوز انگلیس ها بالای هند حاکم نشده بودند. وقتی بابر در کابل حکومت میکرد قلمرو او از هرات تا دره سند و از دریای آمو تا بلوچستان بود. بابر این کشور را به چه نامی یاد می کرد؟

بنا بر آن از میرویس خان هوتک و به تعقیب آن احمدشاه ابدالی توقع گذاشتن یک اسم رسمی بالای قلمرو تحت حاکمیت شان یک اشتباه محض است. دولت به مفهوم اروپائی آن که شامل یک قلمرو معین، محدوده جغرافیائی با اسم معین و ملت معین باشد یک پدیده ناشناخته در مشرق زمین بود. قلمروهای احمدشاه ابدالی از نیشاپور در غرب تا پنجاب در شرق و از دریایی آمو تا بحیره عمان وسعت داشت. درین قلمرو بخش های جنوب شرقی خراسان شامل بود. بخش شمال آن جز قلمرو ازبک ها بود و بخش غربی آن مربوط ایران افشاری و متعاقباً ایران قاجاری بود. شمال افغانستان که از فاریاب تا بدخشان امتداد داشت بنام ترکستان معروف بود که در سالهای بعد از استحکام دولت افغانستان بنام ترکستان افغانی در نقشه های دنیا موجودیت داشت.

کابلستان را بابر در خاطرات خود از پنجشیر تا لغمان، ننگرهار، پیشاور و سوات یاد می کند. افغانستان بابر هم قبلاً گفتیم که از جنوب هندوکش تا دریای سند شامل تمام مناطق کوهستانی شرقی افغانستان فعلی و مناطق قبایلی پاکستان فعلی بود. البته کشمیری ها، پنجابی ها و سندیا هم در قلمرو احمدشاه ابدالی زندگی میکردند اما این مناطق حوزه های زیر نفوذ بود.

در کتاب «تاریخ روابط ایران و انگلیس» محمود محمود می نویسد که بزرگترین خطر برای هند برتانوی بعد از گرفتن دهلی؛ افغانستان بود. برای اینکه مهاراجه های هندوستان بارها از پادشاه افغانستان تقاضا کرده بودند تا برای راندن انگلیس ها بالای آنها حمله کند. مهاراجه های هندوستان حاضر بودند تمام مخارج اردوی افغان را در مقابل با انگلیس ها بپردازند. بنابراین دعوت هندیا بود که زمانشاه افغان بالای هند لشکر کشی کرد و تا دروازه های دهلی پیشروی نمود، اما انگلیس ها با فرستادن یک نماینده به دربار شاه قاجار او را وادار کردند تا از غرب بالای افغانستان حمله کند. زمان شاه مجبور به بازگشت به قندهار شد.

اینکه افغانستان بعدها در قرن نوزدهم بعد از اشغال بخارا توسط روسیه تزاری و پیشروی هند برتانوی تا دریای سند و سرحدات فعلی افغانستان بعد از معاهده دیورند، عملاً از لحاظ جغرافیایی به یک کشور حایل میان امپراتوری انگلیس آنوقت و روسیه تزاری مبدل گردید موضوع جداگانه است. این

زمانی که دولت افغانستان به تدریج تضعیف شده و حدود جغرافیائی آن کوچک و کوچکتر شده است. پنجاه آخرین ساحه بود که از افغانستان جدا ساخته شد و توسط روسیه تزاری در سال ۱۸۸۵م اشغال گردید.

موضوع مهم این است که دولت مقتدر افغانستان، به هر اسم و نامی که یاد میشد، قبل از آغاز The Great Game «بازی بزرگ» میان انگلستان و روسیه تزاری وجود داشت و دولت انگلستان آنرا خطری برای هند برتانوی میدانست. افغانستان در جریان این بازی بزرگ و تا امروز عملاً به عنوان یک کشور حایل باقیمانده است.

آقای حمید مبارز رئیس اتحادیه ژورنالیستان لست والی های احمدشاه بابا را در یک مصاحبه تلویزیونی چنین میخواند: "هرات، درویش علی خان هزاره، نیشاپور عباسقلی خان بیات، قلات اشرف خان غلزابی، شکارپور دوست محمد خان کاکر، مشهد شاه رخ افشار (نواسه نادر افشار)، کشمیر خواجه عبدالله، پتیاله امیر سنگ، بلوچستان نصیرخان بلاض، پنجاب زین خان مهمند، سند نورمحمد خان سندی، دیره اسمعیل خان موسی خان، ملتان شجاع خان ابدالی و در مرکز دارالانشاء میرزا هادی خان قزلباش بود. به این ترتیب تنوع اقوام کشور را در اداره کشور در زمان احدشاه ابدالی میبینیم".

خلاصه اینکه افغانستان بعدها در قرن نوزدهم بعد از اشغال بخارا توسط روسیه تزاری و پیشروی هند برتانوی تا دریای سند و سرحدات فعلی افغانستان بعد از معاهده دیورند، عملاً از لحاظ جغرافیایی به یک کشور حایل میان امپراتوری انگلیس آنوقت و روسیه تزاری مبدل گردید موضوع جداگانه است. این زمانی که دولت افغانستان به تدریج تضعیف شده و حدود جغرافیائی آن کوچک و کوچکتر شده است. پنجاه آخرین ساحه بود که از افغانستان جدا ساخته شد و توسط روسیه تزاری در سال ۱۸۸۵م اشغال گردید.

موضوع مهم این است که دولت مقتدر افغانستان، به هر اسم و نامی که یاد میشد، قبل از آغاز The Great Game «بازی بزرگ» میان انگلستان و روسیه تزاری وجود داشت و دولت انگلستان آنرا خطری برای هند برتانوی میدانست. افغانستان در جریان این بازی بزرگ و تا امروز عملاً به عنوان یک کشور حایل باقیمانده است. امروز ما یک کشور حایل میان گروههای افراطی مذهبی بین المللی مستقر در پاکستان از یکطرف و آسیای میانه هستیم.

الفونستون در کتاب خود مینویسد که "افغانها برای کشور خود اسم مشخصی ندارند، بعضیها آنرا خراسان میگویند، بعضیها افغانستان و برخی هم پختونخوا. خراسان درست نیست چون بخش کم آن

در این قلمرو است. و پختونخوا را هم من شخصا نشنیده ام". الفونستون در سراسر کتاب خود به قلمروهای تحت حاکمیت شاه کابل از قول جورج فورستر که ۲۶ سال قبل از او درسالهای ۱۷۸۲-۱۷۸۳ م به این سرزمینها سفر کرده بود "افغانستان" میگوید. الفونستون در هر فصل کتاب خود اسم افغانستان را بکار میبرد. (الفونستون، گزارش پادشاهی کابل...، چاپ لندن ۱۹۴۲م). قابل یادآوری است که در بکار بردن اسم "افغانستان" برای معرفی سرزمینی که در آن مسافرت میکند و "افغانها" به عنوان "ملت" آن جورج فورستر هیچ تردیدی بخرچ نداده و هیچ شکی هم ندارد و این نشان میدهد که در طول سفر طولانی او بر پشت یک شتر در یک قافله از کشمیر تا مشهد (او مینویسد مشهد در محاصره افغانها بود) که از جلال آباد، کابل، قندهار و هرات عبور میکند استفاده از اسم افغانستان در سالهای ۱۷۸۲م-۱۷۸۳م بسیار عام بوده باشد.

محمدشاه قاجار پادشاه ایران بعد از حمله بر هرات وقتی قادر نشد مقاومت مردم هرات را از ۲۰ نوامبر ۱۸۳۶م تا ۸ سپتمبر ۱۸۳۸م بشکند و مجبور به بازگشت به مشهد شد منشوری به قلم خود در ماه جمادی الاول ۱۲۵۴ق (ماه نوامبر ۱۸۳۸م) عنوانی بزرگان ایران نوشته در آن از جمله مینگارد "... با اینکه سه نفر ایلیچی انگلیس در سه عهدنامه نوشته بودند که دولت انگلیس را به امر افغانستان هیچ رجوعی نباشد..". (محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی، جلد اول، ص ۳۷۳، تهران ۱۳۵۳). در این منشور شاه ایران به قلم خود دو موضوع را تایید میکند: اول اینکه قبل از آنکه در کدام سند رسمی دولت هند برتانوی اسم افغانستان ظاهر شود برای پادشاه ایران مملکت افغانستان موجود بود و شخصاً نام افغانستان را به قلم خود در منشور بکار میبرد، دوم اینکه تایید میکند هرات در قلمرو کشور افغانستان است. قابل یادداشت است که تا این زمان کتاب مونتستوارت الفونستون در مورد گزارش سلطنت کابل به چاپ نرسیده بود.

بنابر آن طوریکه میبینیم این یک امر کاملاً طبیعی است که یکصد و بیست سال بعد از ایجاد امپراطوری ابدالی، در سرزمینهای خراسان، سیستان، کابلستان، ترکستان، غرjestان و غیره، که اکثراً آنرا امپراطوری افغان در اشاره به باشندگان آن هم میگفتند، به تدریج استفاده از اسم افغانستان به عنوان سرزمین افغانها بسیار عام شده به اسم رسمی آن مبدل گردد با آنکه هیچ زمامدار این خطه تا آنزمان رسماً چنین اسمی را بالای قلمرو خود انتخاب نکرده باشد.

از شگفتیهای روزگار آن است که امروز خراسان طلبان دواتشه دفاع از زبان اصیل دری را که در خراسان، بلخ و بدخشان تولد شده، پرورش یافته و صدها سال بعد به ایران گسترش یافته و فارسی ایرانی را به میان آورده به دری زبانان قوم پشتون افغانستان وا گذاشته اند. خراسان طلبان

ناجوانمردانه با ایرانیها در هجوم کلمات و واژه (اصطلاحات) های نامأنوس تهرانی و واژه های ساخته شده در فرهنگستان ایران برضد زبان دری مردم بدخشان، بلخ، کابل و هرات با استفاده از مثنوی پول همکاری میکنند. لطیف پدram فریاد میزند که سرزمین من خراسان و زبان من فارسی است. در حالیکه بدخشان مهد تولد زبان اصیل دری است که تا چند صد سال بعد از آن در ایران کسی به فارسی تکلم نمیکرد. این خیانت ننگین در تاریخ ثبت خواهد شد.

(پایان)

مأخذ:

۱. احمد شاه بابا، میر غلام محمد غبار، دانش کتابخانه، چاپ دوم، پیشاور ۱۳۷۶ شمسی
۲. استاد خلیل الله خلیلی، اعلان پادشاهی میرویس خان هوتک، مجله ژوندون، ۱۹۷۴م، کابل سال ۱۹۷۴م.
۳. افغانستان در پنج قرن اخیر، میر محمد صدیق فرهنگ، جلد اول، انتشارات محمودفای، چاپ دوم قم ۱۳۷۴ شمسی.
۴. افغانستان در مسیر تاریخ، میر غلام محمد غبار، جلد اول، صحافی احسانی، قم ۱۳۷۵ شمسی
۵. انقراض سلسله صفویه نوشته لکهارت
۶. بابرنامه توزک، ترجمه فارسی از روی متن ترکی، بمبئی ۱۹۳۵م.
۷. بابرنامه، خاطرات ظهیرالدین محمد بابر پادشاه غازی، ترجمه انگلیسی از روی متن ترکی توسط انت سوزانا بیوریچ، لندن سال ۱۹۲۲م.
۸. بی بی سی فارسی، میزگرد پرگار درباره آریاییها
۹. تاریخ مختصر افغانستان، عبدالحی حبیبی، ج. سوم ۱۳۷۷ هـ.ش دانش کتابخانه پیشاور
۱۰. تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نهم میلادی، محمود محمود، چاپ چهارم، تهران ۱۳۵۳ هـ.ش.
۱۱. جورج فورستر، "یک سفر از بنگال به انگلستان از طریق قسمتهای شمال هندوستان، کشمیر، افغانستان و فارس به روسیه از طریق بحیره کسپین، لندن، ۱۷۹۸م.
۱۲. جیمز فریزر انگلیسی، لاکهارت
۱۳. ژورنال پلوس یل، Plus One دانشمندان پوهنتون پورت سموث انگلستان، هشتم مارچ سال ۲۰۱۲م
۱۴. سر جان ملکم، تاریخ ایران لندن، ۱۸۱۵م، جلد اول
۱۵. سراج التواریخ: فیض محمد کاتب، ۱۳۳۱ شمسی، طبع دارالسلطنه کابل.
۱۶. سید عسکر موسوی کتاب "هزاره های افغانستان، (بر گرفته شده از سایت انترنتی <http://urozgan.org/fa-AF/article/۸۲۸۴>)
۱۷. عبدالحمید مبارز، مصاحبه با تلویزیون نور در گفتگوی باز، ۲۰۱۱م
۱۸. مجیب الرحمن رحیمی، مصاحبه با تلویزیون نور در گفتگوی باز، ۲۰۱۱م
۱۹. محبوب الله کوشانی، سخنرانی ایکه بمناسبت بیستمین سالگرد شهادت م ط بدخشی در دوشنبه مرکز تاجیکستان

۲۰. محمد اکرام اندیشمند، "کابل پرس"، تاجک ها و زبان فارسی دری؛ بازنده ی اصلی نظام فدرالی در افغانستان پانزدهم مارچ سال ۲۰۱۲م
۲۱. محمد قاسم فرشته "تاریخ فرشته: تاریخ گسترش اسلام در هندوستان تا سال ۱۶۱۲م"، ترجمه انگلیسی از روی نسخه اصلی فارسی سال ۱۶۰۶م توسط جان برگز، اردوی مدراس کمپانی هند شرقی، چاپ مجدد سال ۲۰۰۶، دهلی.
۲۲. محمد مهدی، دانشنامه آریانا، انترنت (http://database-aryana-encyclopaedia.blogspot.com.au/p/blog-page_۱۰.html)
۲۳. مصاحبه ویدیویی لطیف پدram با تلویزیون فارسی بی بی سی-۲۰۱۴م
۲۴. مصاحبه ویدیویی لطیف پدram بعد از واقعه سقوط شهر قندز-۲۰۱۵م
۲۵. مونستورات الفونستون "گذارش پادشاهی کابل و توابع آن در تارتاری، فارس و هندوستان"، در دو جلد بزبان انگلیسی، چاپ لندن، ۱۸۴۲م
۲۶. نگاهی به تاریخ معاصر افغانستان، محمد ابراهیم عطایی، مترجم: جمیل الرحمن کامگار بنگاه انتشارات میوند، ج. اول ۱۳۸۳ ه.ش.
۲۷. سفرنامه ابن بطوطه (یکی از مشهورترین کتاب‌های جغرافیایی است. نویسنده این کتاب ابن بتوته است. این کتاب نتیجه سفرهای طولانی ابن بطوطه (بتوته) است که در سال ۷۲۵ هجری قمری آغاز شد و در سال ۷۵۴ هجری قمری پایان یافت و در مجموع ۲۹ سال و نیم به طول انجامید. این سفرنامه به ۴۰ زبان ترجمه شده است)
۲۸. حامد نوید، آریانا افغانستان آنلاین، ریشه یابی کلمه افغان، ۲۰۱۸/۲/۲۷م). .
۲۹. سیف فاضل (فیسبوک) ۲۰۱۸م.
۳۰. جلال بایانی محقق در رساله منتشره Larawbar.com.